

حاجت‌خواهی

از اولیای الهی

تنظیم: شهریار ماه ۱۳۹۸

ویرایش ۲

فهرست

- ۳..... آیا حاجت خواهی از ولی خدا جایز است؟
- ۳..... حاجت خواهی از خداوند متعال
- ۴..... حاجت خواهی از مخلوق خدا
- ۸..... تواتر اجمالی حاجت خواهی مستقیم از معصومین علیهم السلام
- ۱۱..... صرف وجود روایت در منع مطلق نسبت به حاجت خواهی از غیر خدا مسأله را حل نمیکند!
- ۱۲..... دلیل کمی شواهد روایی حاجت خواهی از ولی خدا در قبال حاجت خواهی مستقیم از خدا
- ۱۲..... وجود استفتائات در این زمینه
- ۱۶..... خلاصه

آیا حاجت خواهی از ولیّ خدا جایز است؟

حاجت‌های ما انواع گوناگونی دارد که می‌تواند دنیوی باشد یا اخروی، مادی باشد یا معنوی، عادی باشد یا خارق العاده. این مقاله در مقام بررسی این پرسش است که آیا طلب حاجت از اولیاء الاهی عقلاً و شرعاً جایز است یا خیر؟ و اگر جایز است مشروط به چه شرطی است؟

در راستای پی‌گیری این سوال مناسب است نگاهی به انواع درخواست حاجت داشته باشیم. به طور کلی ممکن است طلب حاجت از خداوند متعال باشد یا از مخلوق او که توضیح هر یک را در ادامه خواهیم داد.

حاجت خواهی از خداوند متعال

حاجت خواهی از ذات اقدس الاهی به طور مستقیم دو صورت دارد:

(۱) بدون این که خدا به کسی یا چیزی قسم داده شود از او درخواست حاجت شود مثل «اللهم اشف کلّ مریض و...»

(۲) با قسم دادن از خداوند طلب حاجت نماییم که خودش دو حالت دارد:

▪ **حالت اوّل:** خدا را به ذات خودش یا به وسیله اسماء و صفاتش سوگند دهیم. (و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها)^۱

▪ **حالت دوم:** آن که خدا را به مخلوقاتی که شرافتی دارند - مثل قرآن، کعبه، اولیای معصوم علیهم السلام، برخی آیام خاص - قسم داده شود. این نوع طلب حاجت از ذات اقدس الاهی به صورت متواتر در ادعیه ماثوره وارد شده است.

با این همه بعضی‌ها قسم دادن خدا به غیر ذات و اسمائش را نادرست دانسته و معتقد شده‌اند که باید ادعیه وارد شده را در این زمینه تاویل کنیم چون عقل می‌فهمد که هیچ مخلوقی بر خالق حقّی ندارد و اگر در آن ادعیه وارد شده که «أسالک بحقّ محمد و آل محمد...» باید گفت منظور از این است که «خدایا تو را قسم می‌دهیم به حقّی که تو بر محمد و آل محمد داری...» ولی روشن است اگر خود خداوند - به حکمتی - برای کسی حقّی بر خودش قرار داده باشد، اشکالی ندارد که به همان حقّی که خود بر خویشتن قرارداده او را قسم دهیم. در ادعیه هم داریم: «فبحقّهم الذی أوجبت لهم علیک»^۲

^۱ در این مسأله اختلاف است که آیا اسماء خداوند متّحد با ذات او هستند - همان‌طور که جمهور فلاسفه بر آنند - یا اسماء الله غیر خدا و مخلوق او هستند - همان‌طور که مدلول پاره‌ای از احادیث است مثل اسم الله غیر الله (توحید صدوق، ص ۱۹۲، ح ۱۶) به هر حال بحث کنونی ما با هر دو مبنا سازگار است.

^۲ من لایحضره الفقیه: ج ۲، ص ۶۱۷ (زیارت جامعه)

حاجت خواهی از مخلوق خدا

اما اگر طلب حاجت از غیر خداوند باشد، این درخواست نیز ممکن است به صورت‌های زیر انجام شود:^۳

حالت اول: طلب دعا از غیر خدا که او حاجتش را از خدا بگیرد؛ یعنی همان التماس دعا گفتن به دیگران. این

نوع درخواست دو صورت دارد:

۱. طلب دعا از افراد زنده: این التماس دعا از مواردی است که در جوازش اختلاف نیست. مثال‌های قرآنی

هم در این باره وجود دارد. مثل آن‌جا که فرزندان یعقوب از پدرشان درخواست می‌کنند تا برایشان از

خداوند آمرزش بخواهد: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۴

۲. طلب دعا از مردگان: این نوع طلب دعا مورد اختلاف ما با وهابی مسلکان است. آن‌ها در این موضوع

دو اشکال دارند: می‌گویند که اولاً مرده، صدای کسی را نمی‌شنود و ثانیاً؛ حاجت‌خواهی از اموات حتی

به شکل التماس دعا شرک است. دانشمندان شیعی پاسخی پاسخی‌های گوناگونی به این دو شبهه داده‌اند که عزیزان

می‌توانند تفصیل پاسخ‌ها را از کتب مربوط به آن پی‌گیری نمایند.^۵ ما فقط این‌جا این نکته را درباره

شنیدن اموات یادآور می‌شویم که قرآن کریم ماجرای سخن گفتن حضرت ابراهیم علیه السلام با مرغ‌های سربریده

را نقل کرده است. آن حضرت به امر خداوند حیوانات مرده را به سوی خویش فراخواند و آن‌ها هم به

اذن الاهی شنیدند و دعوت ایشان را اجابت نمودند. این آیه نشان می‌دهد که اگر خدا امر کند - یا اذن

دهد - که مرده (چه حیوان و چه غیر حیوان) را صدا بزنیم، امکان این که آن مرده به اذن الله بشنود و

واکنش نشان دهد، وجود دارد؛ اگرچه نحوه شنیدن و پاسخ گفتن او برای ما قابل درک نباشد. روشن

است که این کار مصداق شرک نیست هر چند مُردگانی مورد خطاب قرار گیرند. چون شرک زمانی رخ

خواهد داد که فرد شأنی مستقل از خدا برای موجود زنده یا مرده‌ای قائل باشد. حاجت‌خواهی از دیگری

نیز زمانی شرک خواهد بود که شخص حاجت‌مند تصور کند مخلوق زنده یا مرده می‌تواند بی اذن خدا

حاجت و تقاضای وی را بشنود و آن را روا سازد.

^۳ منظور ما از غیر خدا، انسان‌های والا مقام و اولیای حق تعالی هستند و گر نه حاجت‌خواهی از چیزهایی مثل دیگ سمنو و ... مورد نظر نیست. بطلان حاجت‌خواهی

از این موارد - که چه بسا برخی از عوام بدان دامن می‌زنند - روشن است؛ زیرا آن‌ها قدرت بر چیزی ندارند و در هیچ آیه یا روایت یا دعای مأثوری هم نیامده از آن‌ها

حاجت بخواهید که به دلالت التزامی کشف شود آنان به اذن الاهی قدرت بر انجام برخی کارها و برآوردن حاجات دارند. البته در مورد حجرالاسود باید به صورت مستقل

بحث کرد که فعلاً مورد نظر ما نیست زیرا آن‌چه بیشتر در این مکتوب تعقیب می‌شود حاجت‌خواهی از اولیای خداست.

^۴ یوسف / ۹۷

^۵ به عنوان مثال در کتاب "آیین و هابیت" (حضرت آیه الله سبحانی) در این باره بحث شده است. همچنین در دو کتاب "توسل" (آیه الله ضیاء آبادی) و "حیات

برزخی" (دکتر عبدالعلی موحّدی) این بحث به صورت گسترده مطرح گردیده است.

حالت دوم: خواستن حاجت به طور مستقیم از غیر خداوند. به طور مثال بگوییم: «یا صاحب الزمان ادر کنی»، «یا امام رضا بیمارم را شفا بده» و... شخص در این حالت حلّ مشکلش را مستقیماً از ولیّ خدا می‌خواهد. آیا این درخواست صحیح و مشروع است؟ پیش از بیان پاسخ، تذکّر به این نکات ضروری است:

1. در بحث حاجت‌خواهی از غیر خدا مفروض این است که از کسی باید طلب حاجت شود که او قدرت بر حاجت‌روانمودن را داشته باشد و گرنه حاجت‌خواهی از ناتوان و غیر قادر عقلاً کاری عبث و نادرست است.
2. علاوه بر آن در مبحث "ولایت تکوینی" ثابت شده که اولیای مقربّ الهی باذن الله قادر به برآوردن حوائج هستند (و ذلّ کلّ شیء لکم و... از جمله شواهد نقلی این عقیده است).
3. از نظر عقلی هیچ فرقی بین طلب حاجات عادی (مثل درخواست یک لیوان آب) با حاجات خارق العاده (مثل شفای بیمار) از غیر خدا نیست چون انجام هر کاری، چه کوچک باشد یا بزرگ فقط به قدرت الهی ممکن است (بحول الله و قوّه اقوم و اقعده، یا در احادیث قدسی داریم: بقدرتی قویّت علی معصیتی و...) اگر اقدار و اذن الهی نباشد هیچ مخلوقی قادر بر هیچ کاری چه خرد و چه کلان نخواهد بود. برخی گمان می‌کنند درخواست حاجت در کارهای عادی و کوچک مهم نیست ولی کارهای خارق العاده و بزرگ مثل مریض شفا دادن یا مرده زنده کردن را فقط خداوند متعال می‌تواند انجام دهد و هیچ کس قادر به انجام این کارها نیست و خدا هم نمی‌تواند! (محال عقلی است که مخلوق را بر انجام این کارها توانا سازد!) در صورتی که از دیدگاه عقل، اعمال عادی با خارق العاده یکسان است اگر خدا قدرت بر انجام کاری – کوچک یا بزرگ – را به کسی بدهد او قادر بر انجامش می‌شود و اگر ندهد، قادر نمی‌شود.^۶

حال با عنایت به نکات فوق بررسی کنیم که آیا حاجت‌خواهی مستقیم از غیر خدا مشروع است یا خیر؟ پاسخ این است که درخواست حاجت از مخلوق دو گونه است:

- 1) از غیر خدا طلب حاجت کند و درخواست کننده معتقد باشد که او قدرتش مستقل از خداست و بدون اذن او می‌تواند حاجت را برآورد. این فرض قطعاً مصداق شرک بوده و عملی نامشروع است. بدیهی است آن‌جا که فرموده‌اند: «فلا تدعوا مع الله احداً»^۷ یعنی کسی را همراه

^۶ قدرت خدا بر توان‌مندسازی مخلوقاتش برای انجام اعمال محدود نیست و او بر اساس حکمتش به هر کس هر مقدار که بخواهد قدرت عطا می‌کند. تنها چیزی که محال است خداوند بندگان را بر آن قادر سازد، این است که آنان را قدرتی دهد تا آنان بتوانند از آن به بعد بالاستقلال (و نه بقدره الله) دست به انجام کاری بزنند. این قدرت‌بخشی ذاتاً محال است چه برای انجام کار کوچک باشد چه کار بزرگ.

خدا نخوانید! منظور این است که هنگام خواندن خدا کسی را هم‌شان خدا و مستقل از او نپندارید که این باوری شرک‌آلود است.^۸

(2) از غیر خدا به طور مستقیم درخواست برآوردن حاجت شود با این اعتقاد که قدرت او مستقل از خدا نیست و هر کاری که او می‌کند به قدرت خدا و اذن او ممکن شده است. این فرض اخیر نیز خودش دو حالت می‌تواند داشته باشد:

۱. **حالت اول:** در ادله شرعی (قرآن و سنت) ما را به حکمتی از خواستن حاجت از چنین شخصی منع کرده باشند. در این صورت فعل ما نافرمانی خدا به شمار می‌رود و حرام است ولی مصداق شرک نیست.^۹

۲. **حالت دوم:** در ادله شرعی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) دلیل معتبری بر حرمت درخواست حاجت از چنین کسی وارد نشده باشد. در این صورت دو نظر میان فقهای شیعه وجود دارد:

الف) نظر اخباریان: که در تمام شبهات تحریمی، اصل را بر «احتیاط» می‌گذارند و فتوا به حرمت می‌دهند.

ب) نظر اصولیان: که در این موارد، اصل «برائت» را جاری می‌دانند و فتوا به جواز و حلیت می‌دهند. حال اگر کسی بر مبنای فقهای اصولی مشی می‌کند باید دلیل معتبری از کتاب یا سنت یا اجماع و یا عقل داشته باشد تا با استناد به آن مجاز باشد فتوای به حرمت و منع بدهد و گرنه طبق اصل برائت شرعی باید فتوا بدهد که "حاجت‌خواهی از اولیای الهی حرام نیست." هیچ آیه یا روایت معتبری دالّ بر حرمت حاجت‌خواهی وجود ندارد.^{۱۰} اجماعی از فقها هم نداریم که این کار حرام است چون این فرع در کتب فقهی قدما همچون شیخ طوسی مطرح نشده تا فتوای آنان معلوم شود. عقل هم می‌گوید: "اگر (۱) آن ولیّ خدا قادر بر قضاء آن حاجت هست و (۲) منع شرعی از درخواست حاجت هم نشده این کار بلامانع است به شرطی که طالب حاجت اعتقاد به استقلال وی در برآوردن حاجت نداشته باشد. بنابراین در بحث کنونی قواعد استنباط اقتضا می‌کند که فتوا به جواز این عمل داده شود. حال ممکن است گفته شود:

^۸ این نوع حاجت‌خواهی از افراد حتّی در مورد حاجات کوچک نیز جایز نیست نه عقلاً و نه شرعاً؛ در روایات ذیل آیه شریفه ۱۰۶ سوره یوسف آمده که اگر کسی بگوید: «لو لا فلان، لهلکت» مشرک شده ولی اگر بگوید: «لو لا ان من الله علیّ بفلان لهلکت» مانعی ندارد. (تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۲۰۰) همین بحث در مورد سایر نعمت‌ها نیز جاری است.

^۹ اولاً؛ در این بحث نباید اعتراض شود که چون هرگونه نافرمانی خدا و ارتکاب حرامی شرک است، پس این نیز شرک محسوب می‌شود. بله هر گناهی شرک در طاعت هست؛ ولی شرکی که در این بحث مورد نظر است شرک در اعتقاد یا در عبادت است نه شرک در طاعت، و ثانیاً؛ در این مورد فعلاً بحث نمی‌کنیم که ادله شرعی ما از حاجت‌خواهی از چه افرادی منع کرده است. بحث فعلی ما به یک قضیه‌ی شرطیه برمی‌گردد؛ یعنی می‌گوییم: اگر شارع منع کند که ما از کسی حاجتی بخواهیم در آن صورت مجاز نیستیم که از او حاجتی طلب نماییم. اما این پرسش که آیا در موردی ما را از درخواست حاجت (خرد یا کلان) منع کرده اند یا خیر؟ موضوع بحث کنونی ما نیست.

^{۱۰} البته اگر نگوییم که برخی آیات قرآن دلالت بر جواز حاجت‌خواهی از غیر خدا می‌کند مثل «وابتغوا الیه الوسیله» (مائده/۳۵) و «یبتغون الی ربهم الوسیله»

«کسانی که از اولیای الهی حاجت می‌طلبند، این عمل را به عنوان "عبادت" و تقرّب الی الله" انجام می‌دهند و "عبادت" هم امر توقیفی است و وقتی دلیلی بر آن در شرع نیامده باشد، مصداق «بدعت» می‌شود لذا اگرچه دلیل صریحی بر حرمت حاجت خواهی از غیر خداوند در ادله شرعی نداریم ولی عمومیت دلیل حرام بودن بدعت در اینجا اقتضا می‌کند فتوا به حرمت این عمل داده شود.»

پاسخ داده می‌شود که:

اولاً؛ بر اساس این استدلال اگر کسی این کار را نه به عنوان عبادت انجام دهد، عمل حرامی مرتکب نشده است. لذا باید فتوا را مقید کنند نه مطلق.

ثانیاً؛ انجام این عمل به قصد رجاء مطلوبیت مانعی ندارد. بدعت فقط در موردی است که قصد قطعی عبادت کند. فقها انجام عملی که احتمال مشروعیت داشته باشد را به نیت رجاء، بدعت نمی‌دانند لذا آنان انجام اعمالی را که دلیل تامی بر استحباب آن‌ها وارد نشده، به قصد رجاء حرام نمی‌دانند، مثل غسل عید نوروز، غسل زیارت ائمه و در بحث ما هم برخی روایات وجود دارد که اگر سندش هم معتبر نباشد، ولی برای اثبات جواز این عمل به نیت رجاء کافی است. به دیگر سخن اگر فقیه، استدلال به ادله عامه‌ی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^{۱۱} و... را در این مقام ناکافی ببیند ولی چون درخواست حاجت به طور مستقیم از اولیاء الهی یکی از مصادیق احتمالی ابتغاء وسیله می‌تواند باشد لذا جواز بلکه رجحان این کار به رجاء مطلوبیت را اثبات می‌کند.^{۱۲}

ثالثاً؛ نه تنها عموم ادله حرمت بدعت شامل اینجا نمی‌شود بلکه دلیل معتبر شرعی داریم که رجحان یا استحباب این عمل را اثبات می‌کند. به برخی از این ادله اشاره می‌کنیم:

۱. آیه مبارکه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» همان طور که برخی از فقهای معاصر مثل مرحوم آیه الله میرزا جواد تبریزی فرموده‌اند که در ادامه (در بخش ذکر استفتائات) می‌آید.
۲. آیات و روایاتی که در موضوع "بزرگداشت و تعظیم اولیای خدا" است، مثل آیه ۱۵۷ اعراف (فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ و ...) ^{۱۳} بنابر آن که مراد از تعزیر، توقیر و تعظیم باشد.
۳. روایت «انّ ذکرنا من ذکر الله» و توسّل به آن بزرگواران و درخواست حاجت به صورت مستقیم که از مصادیق ذکر آن بزرگواران است.

^{۱۱} مانده / ۳۵

^{۱۲} وقتی خداوند به اهل ایمان تأکید کرده که برای تقرّب به سوی او از وسیله‌ی مورد نظر وی بهره گیرید و می‌فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» نشانگر مشروعیت و بلکه فضیلت این عمل است. زمانی که خطاکاران برای آمرزش خواهی از خداوند نزد رسولش می‌روند تا او برایشان طلب آمرزش کند، خداوند این نوع واسطه‌گری را می‌ستاید و به آنان نوید قطعی آمرزش را می‌دهد: «و لو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً» (سوره نساء / ۶۴) و این حکایت از امری پسندیده و دوست‌داشتنی نزد پروردگار کرده رجحان و مطلوبیت این عمل را نشان می‌دهد.

^{۱۳} فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.)

4. ادله‌ای که ترغیب می‌کند به «ذکر صالحین» چنانچه فرموده‌اند «عند ذکر الصالحین ينزل الرحمه»

5. ادعیه و زیارات مأثورهای که در آنها از معصوم علیه‌السلام طلب حاجت شده نه از ذات اقدس الهی. این متون دو دسته‌اند:

الف) دسته‌ای که چه بسا بتوان گفت مدلول التزامی آنها درخواست حاجت از غیر خداست مثل: "مستجیر بکم"، "لائذ عائذ بقبورکم"، "غیاث المضطر المستکین" و...

ب) دسته‌ای که در آنها حوائج به طور صریح از اولیاء الهی درخواست شده مثل "و أعوذ بمحمد الرضی من شرّ ما قدّر و قضی" و "یا محمد یا علی ... اکفیاننی فانکما کافیان وانصراننی فانکما ناصران، یا مولانا یا صاحب الزمان ادرکنی.." و...

دلالت ادله اخیر روشن است و اگر مناقشه‌ای از جهت سند هم در آن باشد و به عنوان دلیل هم قبول نشود، لااقل مؤید خوبی می‌تواند باشد.^{۱۴} گرچه با توجه به تعداد این ادله چه بسا بتوان ادعای «تواتر اجمالی» در مورد آنها داشت؛ یعنی بتوان گفت که احتمال عقلایی نمی‌رود همه این ادعیه و زیارت‌ها جعلی و کذب باشد؛ و به طور عادی لااقل یکی از اینها صادر شده است لذا جایی برای مناقشه سندی هم باقی نمی‌ماند.^{۱۵}

تواتر اجمالی حاجت خواهی مستقیم از معصومین علیهم‌السلام

حال اگر کسی در انتساب حاجت‌خواهی از معصومین علیهم‌السلام به دین خدا مدعی شود که «تواتر اجمالی» در میان ادله وجود دارد، در این صورت استحباب این نوع حاجت خواهی نیز ثابت می‌شود.

^{۱۴} اگر کسی بپرسد: مگر نباید نحوه‌ی بزرگداشت ایشان را شرع گفته باشد؟ پاسخ می‌دهیم که اگر شرع، بزرگداشت را منحصر در یک روش کرده باشد در این صورت ما تنها باید به همان روش عمل می‌کردیم ولی اگر به صورت کلی امر به کاری کند و شیوه خاصی را معین ننموده باشد به هر روشی که مباح باشد (حرام نباشد) و مصداق عرفی آن عمل باشد می‌توان آن مستحب یا واجب را انجام داد. البته اوامر استحبابی همواره منصرف است از مصادیق حرام لذا بزرگداشت گرفتن با استفاده از آلات حرام همچون تار و تنبور یا رقص و غنا جایز نیست، ولی اگر بخواهیم با شیرینی و شربت دادن، چراغانی کردن، مداحی، صلوات بلند فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، چاپ پوستر و پرچم و نصب آن در خانه یا محل کار و ... ایشان را بزرگ بداریم، مانعی ندارد و در حقیقت امر به تعظیم آن بزرگوار را امتثال کرده ایم، همان طور که این اعمال، مصداق برخی اوامر استحبابی دیگر همچون تعظیم شعائر، احیای امر اهل بیت، ترویج دین و ذکر خداست. مشابه این مورد در فقه فراوان است مثلاً در بحث احسان به والدین، صلّه رحم، ادخال سرور در قلب مومن و... چون نوع خاصی از احسان، صلّه و... معین نشده هر عمل حلالی که مصداق این عناوین کلی باشد را شامل می‌شود و البته مصادیق حرام را شامل نمی‌شود، لذا کسی مجاز نیست با دادن خمر به مسلمانی او را شاد کند و...

^{۱۵} خوب است فرق میان تواتر اجمالی با تواتر لفظی و معنوی را متذکر شویم. «تواتر لفظی» یعنی عین الفاظ عبارت تکرار شده و لذا می‌گوییم کلام متواتر است. «تواتر معنوی» یعنی مطلبی نقل شده و مفهومی را می‌رساند. آن مفهوم میان چند مورد مشترک است و لذا موضوع را مسلم و قطعی می‌کند. مثلاً می‌گویند: در میان نقل‌های رسیده فضایی درباره‌ی شجاعت امیرالمومنین علیه‌السلام حاکم است که مطلب را قطعی می‌کند؛ هر چند ممکن است تک تک آن نقل‌ها ضعیف باشد، ولی همه یک مفاد مشترک دارد و آن این است که مسلماً امیرالمومنین علیه‌السلام شجاع بوده است. دیگر این را نمی‌توان انکار کرد. مثلاً ممکن است گفته شود: «ای بابا، در خیبر هم آن‌قدرها سنگین نبوده که می‌گویند!» می‌گوییم: بر فرض که نبوده، ولی شجاعت حضرت متکی به این یک مورد که نیست. از مجموع روایات چنین برداشتی می‌شود. اما در «تواتر اجمالی» با تعدادی خبر یا روایت مواجهیم که نمی‌توانیم بگوئیم کدام یک قطعاً از معصوم علیه‌السلام صادر شده و معتبر است، ولی یقین داریم همه‌ی آنها دروغ نیست. (چون فقها در بحث جواز عمل به خبر واحد فرموده‌اند که در میان روایاتی که به ما رسیده و مدلول آن جواز عمل به خبر واحد است، قطعاً روایتی وجود دارد که صادر شده باشد. به عبارت دیگر از مجموع این احادیث علم اجمالی پیدا می‌کنیم که لااقل برخی از آنها صادر شده و احتمال نمی‌دهیم که همه آنها جعلی باشد.) بنابراین اگر تواتر اجمالی این نوع حاجت خواهی ثابت شود، انتسابش به دین خدا هم درست می‌شود و می‌توان حکم استحباب را نیز بر آن بار نمود و فتوا داد که این عمل مستحب است.

حاجت خواهی مستقیم از معصوم علیه السلام نیز موضوعی است که می توان با جست و جویی در میان ادعیه و زیارات شواهدی را بر آن یافت. به عنوان نمونه چند مورد را در این جا می آوریم:

(۱) در بخش انتهایی دعای «الهی عظم البلاء» می خوانیم:

«... يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ وَ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ اُدْرِكْنِي اُدْرِكْنِي اُدْرِكْنِي»^{۱۶}

(۲) در زیارت وداع ائمه علیهم السلام عرض می کنیم:

«اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ وَ صَبْرُونِي فِي حَزْبِكُمْ وَ ادْخُلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ»^{۱۷}

(۳) در زیارت روز شنبه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می داریم:

«يَا سَيِّدَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ ، هَذَا يَوْمُ السَّبْتِ وَ هُوَ يَوْمُكَ وَ أَنَا فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ فَأُضِيفُنِي وَ أَجْرُنِي فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ فَأُضِيفُنِي وَ أَحْسِنْ ضِيَافَتِي وَ أَجِرْنَا وَ أَحْسِنْ إِجَارَتَنَا»^{۱۸}

(۴) در زیارت روز یکشنبه خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می گوئیم:

«يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ الْآحَدِ وَ هُوَ يَوْمُكَ وَ بِاسْمِكَ وَ أَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ وَ جَارُكَ فَأُضِيفُنِي يَا مَوْلَايَ وَ أَجْرُنِي فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ فَأَفْعَلْ مَا رَغِبْتُ إِلَيْكَ»^{۱۹}

(۵) در زیارت روز جمعه امام زمان علیه السلام عرضه می داریم:

«وَ أَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكَرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ فَأُضِيفُنِي وَ أَجْرُنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ»^{۲۰}

(۶) در نماز امام زمان علیه السلام نیز می گوئیم:

«الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلَ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهَرُ إِعْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ اُدْرِكْنِي اُدْرِكْنِي اُدْرِكْنِي الْأَمَانَ الْأَمَانَ»^{۲۱}

^{۱۶} المزار الكبير: ص ۵۹۱

^{۱۷} من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۶۱۸

^{۱۸} جمال الاسبوع: ص ۳۰

^{۱۹} همان: ص ۳۱

^{۲۰} همان: ص ۳۸

^{۲۱} همان: ص ۲۸۱

۷) در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«يَا مُوَلَّيْ أَتَيْتُكَ خَائِفًا قَائِمًا، وَأَتَيْتُكَ مُسْتَجِيرًا فَاجِرُنِي، وَأَتَيْتُكَ فَقِيرًا فَأَغْنِنِي»^{۲۲}

۸) در زیارت جامعه کبیره می گوئیم:

«مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَأَنْدُ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ»^{۲۳}

این که ائمه علیهم السلام لَأَنْدُ و عَائِدٌ هستند. ظهور عبارت این است که من پناه به قبر شما می آورم و حتی از فرد هم بیرون می رود و به یک شی که قبر است، پناه می برم.^{۲۴}

۹) در دعای روزانه ماه شعبان چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ مَلَجِ الْهَارِبِينَ»^{۲۵}

آیا تنها خدا فریاد رسی می کند و اهل البيت علیهم السلام فقط دعا می کنند؟ ما در حقیقت هم به خدا می گوئیم «يَا غِيَاثِ الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْنِنِي» و هم به غیر خدا می گوئیم: «الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ مَلَجِ الْهَارِبِينَ» یعنی ایشان هم فریادرس و پناه گاه و پناه دهنده هستند.

اگر استدلال به این موارد تمام هم نباشد لا اقل مؤید مدعا هستند و واقعاً نهی و منعی در خصوص حاجت خواهی مستقیم از ولی خدا گزارش نشده است.

حال این بحث که آیا مستقیماً از خدا بخواهیم یا از ولی او، کدام افضل است؟ فعلاً محلّ مناقشه نیست. همین قدر ما می خواهیم بگوئیم: اولاً حاجت خواهی مستقیم از ولی خدا شرک نیست؛ چون شنیدن درخواست ما و نیز اجابت و حاجت روائی او را مستقل از خدا نمی دانیم و ثانیاً این عمل توسط شارع حرام اعلام نشده و ثالثاً نه تنها حرام و ممنوع نیست؛ بلکه رجحان - یا استحباب شرعی - نیز دارد.

چنانچه جستجو کنیم باز هم به موارد و شواهد دیگری نیز برمی خوریم. حتی اگر تمام این موارد به لحاظ سندی ضعیف باشند، نمی توان مدعی شد همه ی این ها دروغ است. بنابراین می گوئیم جواز یا رجحان - و بلکه استحباب - طلب حاجت از غیر خدا «تواتر اجمالی» دارد.

البته در این جا یک بحث فنی وجود دارد که اگر در ادله شرعی عملی به طور خاص مورد توصیه نباشد، ولی آن عمل در ذیل یک عنوان عامی که مستحب است قرار داشته باشد آیا می توان به استحباب شرعی آن عمل فتوا داد؟ یا در این مورد فقیه فقط می تواند بگوید آن عمل، راجح و دارای ثواب است؟ و یا مجاز است هر دو تعبیر را در مقام فتوا اظهار کند؟ مثلاً

^{۲۲} المزار الکبیر؛ ص ۲۳: زیارت وارث سید الشهداء علیه السلام

^{۲۳} من لایحضره الفقیه: ج ۲، ص ۶۱۴ (زیارت جامعه کبیره)

^{۲۴} مورد دیگر «حجر الاسود» است که حاجی هنگام طواف با دست به آن سنگ اشاره می کند و می گوید: «أمانتی أَدَيْتُهَا وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِشَهِدٍ لِي بِالْمَوْفَاةِ» (الکافی:

ج ۴، ص ۱۸۴)

^{۲۵} مصباح المتعجّد: ج ۲، ص ۸۲۸ (دعای ظهرهای ایام ماه شعبان)

آیا فقیه مجاز است فتوا بدهد که خریدن و اهداء آمبولانس به درمانگاه خیریه یا تهیه دستگاه لایروبی و ارسال به مناطق سیل زده مستحب است زیرا این دو عمل مصداق انفاق و اغاثه ملهوف و... می باشد؟ یا فقط می تواند بگوید این کارها رجحان و ثواب دارد؟ این پرسش را باید در مجال دیگری دنبال نمود. در بحث کنونی چه تعبیر استحباب یا رجحان یا هر دو واژه جایز باشد این مقاله به هدفش رسیده زیرا در پی آن بوده بیان کند که اولاً هیچ دلیلی از ادله معتبر بر حرمت درخواست حاجت از اولیاء خدا نداریم و ثانیاً با نگاه به این ادله حدّ اقل می توان اصل مطلوب بودن آن را استنباط نمود.

صرف وجود روایت در منع مطلق نسبت به حاجت خواهی از غیر خدا مسأله را حل نمی کند!

تا آن جا که می دانیم در مجموع روایاتی که به ما رسیده، روایتی که دالّ بر حرمت حاجت خواهی از اولیای الهی باشد، وجود ندارد. حال اگر فرض کنیم که روایتی هم وجود داشته باشد که سند آن هم معتبر باشد، باز نمی توان صرف آن روایت را دلیل کافی برای فتوا دادن به حرمت این عمل دانست؛ زیرا علاوه بر اعتبار سند باید دید که آیا آن روایت مورد اعراض فقها هست یا خیر؟ اگر مورد اعراض بود باید از آن رفع ید نمود.

توضیح آن که درخواست از غیر خدا عقلاً جایز است. اگر جایز نبود نمی توانستیم حتی از یکدیگر طلب یک جرعه آب کنیم. زیرا از نظر عقلی هیچ فرقی میان حاجت های خرد و کلان، عادی و خارق العاده وجود ندارد. عقلاً تمام اعمال هر مخلوقی "بقدره الله" انجام می شود و اگر خدا به مخلوقی قدرت عطا نکند، انجام آن عمل از او عقلاً محال و ممتنع است. اگر خدا قدرت بر دادن یک جرعه آب را به کسی عطا کند او قادر به انجام آن می باشد و اگر نکند، او قادر نیست. هم چنین اگر خدا به کسی - یا چیزی - قدرت شفا دادن بیمار را داده باشد او قادر است و اگر ندهد او قادر نیست. خدا به حضرت عیسی علیه السلام قدرت بر احیای مردگان داد لذا او قادر بر آن کار شد.^{۲۶}

البته چون قدرت بخشی خداوند به مخلوق به گونه ای است که هر لحظه می تواند از او بگیرد، لذا اگر مخلوق کوچک ترین کاری هم انجام دهد هم چنان به اذن الله است چون اگر او نخواهد و اذن ندهد می تواند همان لحظه قدرت را از او بگیرد. در این مورد هم هیچ فرقی بین کارها نمی کند.

پس صرف این که روایت در منع داشته باشیم، کافی نیست برای این که فقیه نسبت به مضمون آن فتوا بدهد. به عنوان مثال روایت داریم: «خداوند لعنت می کند کسی را که در خانه ای تنها بخوابد.»^{۲۷}

حال آیا فقیه می تواند فتوا دهد که تنها خوابیدن در اتاق از محرّمات الهی است؟ می بینیم هیچ فقیهی تاکنون این کار را حرام ندانسته است و این روایت مورد اعراض فقهاست یا مدلول آن را توجیه کرده اند.

پس فقیه تنها با تکیه بر روایت به حرمت چیزی فتوا نمی دهد. گر چه روایت نزد او سنداً معتبر هم باشد، ولی آن چه مهم است مجموع قرائنی است که در کنار هم جمع می شوند تا فقیه بتواند نظر معصوم را کشف کند و حکمی را به دین خدا منتسب نماید. فقیه می بیند که سیره متشرّعه هم یکی از قرائن است یعنی می گوید که اگر چنین چیزی حرمت داشت، بالاخره

^{۲۶} «إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي» (مائده/۱۱۰) - «أُحْيِ الْمَوْتَى بِأَذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹)

^{۲۷} وسائل الشیعة: ج ۵، ص ۳۳۲

خبرش از همان زمان حضور معصومین علیهم السلام در جامعه منتشر می‌شد. این که متدینین در طول تاریخ با وجود چنین روایاتی تنها خوابیدن در خانه را سبب فسق نمی‌دانستند، کافی است برای آن که بگوئیم این روایت یا صادر نشده یا ظاهرش اراده نشده و حرمت را نمی‌رساند.

هم‌چنین است اگر روایتی نقل شده باشد که از غیر خدا حاجت نخواهید. چون اگر چنین روایتی هم در کار باشد به دلیل اطلاقش دیگر مجاز نیستیم از کسی چیزی طلب کنیم که مثلاً کاغذ یا قلمی به ما بدهد. ولی سیره‌ی قطعیه‌ی متشرعه بر این است چنین درخواست‌هایی را حرام نمی‌دانند.

دلیل کمی شواهد روایی حاجت‌خواهی از ولیّ خدا در قبال حاجت‌خواهی مستقیم از خدا

از آن‌جا که موارد حاجت‌خواهی مستقیم از خداوند در ادعیه و روایات بیش از موارد حاجت‌خواهی از ولیّ خداست، برخی گمان می‌کنند این مسأله نشان‌دهنده‌ی اعراض ائمه علیهم السلام یا ترجیح داشتن حاجت‌خواهی مستقیم از خداست؛ در حالی که چنین نتیجه‌گیری منطقی نیست. کمی شواهد حاجت‌خواهی از ولیّ خدا در منابع موجود می‌تواند دلایلی داشته باشد و در عین حال این نوع حاجت‌خواهی نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از حاجت‌خواهی مستقیم باشد.

یک دلیل مهمّ کمی شواهد در این زمینه می‌تواند این باشد که ائمه علیهم السلام در حقیقت به نوعی رعایت ظرفیت عموم جامعه را در بیان آن می‌نمودند. همین مقدار هم که بیان شده، امر را بر برخی شیفتگان مشتبّه کرده و لذا مقام الوهیت برایشان قایل شدند! به نظر می‌رسد آن بزرگواران در این مسأله با احتیاط عمل می‌کردند و به تدریج در قالب زیارات تعابیری را که بیانگر حاجت‌خواهی مستقیم از خودشان است، به یارانشان تعلیم می‌فرمودند. لذا به طور طبیعی این قبیل تعابیر در قیاس با شواهد دیگر مبتنی بر حاجت‌خواهی مستقیم از خداوند کمتر دیده می‌شود. ولی از این موضوع نمی‌شود چنین برداشت کرد که آن‌چه کمتر است، مشروع نیست. یا نمی‌شود با قطعیت گفت که ثوابش کمتر از ثواب درخواست حاجت از خداوند است. دلایل دیگری هم می‌توان برشمرد؛ ولی در این بحث همین که جواز چنین حاجت‌خواهی اثبات شود و رجحان شرعی پیدا کند، برای ما کافی است.^{۲۸}

وجود استفتائات در این زمینه

این نکته را هم برای تقویت بحث می‌توان اضافه کرد که در بعضی استفتائات پرسیده شده آیا حاجت‌خواهی مستقیم از ائمه علیهم السلام جایز است؟ مضمون کلی پاسخ‌های فقهای عظام همگی دلالت بر جواز می‌کند. حتی بعضی از فقها استحباب و رجحان شرعی آن را هم تصریح کرده‌اند. نمونه‌ی برخی از آن استفتائات را در ادامه ملاحظه فرمایید:

^{۲۸} گفتنی است مرحوم آقای خویی - که در مورد روایات سخت‌گیری می‌کرد و تا دلیل روایی خیلی محکمی نمی‌یافت، فتوا نمی‌داد - در بحث حرمت سجده به غیر خدا می‌گوید: چون هفت روایت در کتاب وسایل هست، اگر چه همه آن‌ها ضعیف هستند ولی مطلب تواتر دارد و به همین خاطر فتوا به حرمت سجده بر غیر خدا می‌دهد. به همین صورت در بحث کنونی هم می‌توان گفت: وقتی با هفت روایت ضعیف تواتر ثابت می‌شود، با وجود هفت روایت در این بحث نیز مطلب از طریق تواتر اجمالی یا تواتر معنوی ثابت می‌شود؛ و چون تواتر اجمالی یا معنوی ثابت شود، انتساب درخواست از غیر خدا به شرع نیز ثابت می‌گردد.

❖ استفتاء از حضرات آقايان خويی و تبریزی علیهم السلام:

○ سؤال: ما حکم قول: «ادرکنا یا علی، و یا أبا الغيث أغثنا و غیر ذلك؟ الخوئی علیه السلام: قول القائل: أدرکنا یا علی لا مانع منه و هو یقصد التوسّل به الی الله، و هل هناك مانع من قول الغریق او الحریق و من الیهمّا حين یستغیث بمن ینقذه فیقول: یا فلان أنقذنی؟ و هناك آیه فی القرآن الکریم تؤیّد ذلك و هی قوله تعالی: «و لو أنّهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» صدق الله العلی العظیم. التبریزی علیه السلام: یضاف الی جوابه (قدّس سرّه): و یزاد علی ذلك قوله تعالی: «و ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِيلَةَ».^{۲۹}

○ سؤال: هل يجوز طلب الولد أو الرزق أو الحفظ و الأمان إلخ من المعصومین علیهم السلام مباشرة لا لأنّهم یخلقون أو یرزقون و إنّما لأنّهم الوسيلة الی الله تعالی و الشفعاء الیه بقضاء الحاجات و لأنّهم لا یفعلون شیئاً إلا یاذنه جلّ شأنه فهم یسألونه فیخلق و یسألونه فیرزق، و لا ترد لهم مسألة أو دعاء لمنزلتهم منه جلّ شأنه و لولايتهم علینا، و قد قال تعالی: «و ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِيلَةَ» و «یَتَّبِعُونَ إِلَیْ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»؟ الخوئی علیه السلام: لا بأس بذلك القصد.^{۳۰}

○ سؤال: از خدا به واسطه صاحبان قبرهای مقدّس حاجت خواستن چه طور است؟ التبریزی علیه السلام: طلب کردن حاجت خدا و شفیع و وسیله قرار دادن اهل بیت "صلوات الله علیهم اجمعین" از مطلوبات شرعیّه است و قد قال الله تعالی: «و ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِيلَةَ» و الله العالم.^{۳۱}

❖ استفتاء از حضرت آقای روحانی

○ سؤال: «لطفاً بیان بفرمایید از نظر حضرت آیت الله حاجت خواستن بطور مستقیم از خود معصومین علیهم السلام کار درستی است یا خیر؟ مثلاً اگر کسی مریضی دارد درست است که بگوید یا امام رضا (علیه السلام) مریض من را شفا دهید! یا این کار غلط است و فقط باید شفای مریضش را از خدا بخواهد و حداکثر مثلاً خدا را به آبروی امام علیه السلام قسم دهد یا از ایشان بخواهد که از خدا طلب شفا کنند؟ لطفاً تبیین فرمایید که مفروض سؤال مصداق شرک است یا خیر؟»

جواب: «از مسلمات ثبوت ولایت تکوینیّه است بر حضرات معصومین علیهم السلام، مراد از ولایت تکوینیّه این است که زمام امر عالم بدست آنان است و ثابت برای آنان است که سلطنت تامّه بر جمیع امور دارند بتصرّف در آنها بهر نحوی که مایلند ایجاداً و اعداماً و عالم طبیعت منقاد آنان است نه بنحو استقلال بلکه در طول قدرت الهی و سلطنت و اختیار او بمعنی اینکه خدایتعالی آنان را مالک و قادر نموده است همان گونه که بر افعال اختیاریّه قادرند - و هر زمانیکه سلب قدرت از آنان بنماید بلکه افاضه قدرت بر آنان ننماید منعدم می شود قدرت آنان و سلطنتشان و از این باب است معجزات انبیاء و اولیاء.

از مسلمات ثبوت ولایت تکوینیّه است بر حضرات معصومین علیهم السلام، مراد از ولایت تکوینیّه این است که زمام امر عالم بدست آنان است و ثابت برای آنان است که سلطنت تامّه بر جمیع امور دارند بتصرّف در آنها بهر نحوی که مایلند ایجاداً و اعداماً و عالم طبیعت منقاد آنان است نه بنحو استقلال بلکه در طول قدرت الهی و سلطنت و اختیار او بمعنی اینکه خدایتعالی آنان را مالک و قادر نموده است همان گونه که بر افعال اختیاریّه قادرند - و هر زمانیکه سلب قدرت از آنان بنماید بلکه افاضه قدرت بر آنان ننماید منعدم می شود قدرت آنان و سلطنتشان و از این باب است معجزات انبیاء و اولیاء.

^{۲۹} صراط النجاة فی أجوبة الاستفتاءات للتبریزی: ج ۲، ص ۴۷۲، س ۱۶۲۲

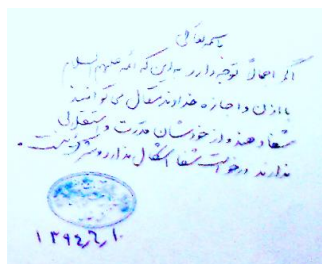
^{۳۰} همان: ص ۴۴۸، س ۱۵۲۷ - منیة السائل للخوئی: ص ۲۳۴، باب فی المسائل العقائدية

^{۳۱} استفتاءات جدید: ج ۱، ص ۵۰۴، س ۲۲۰۱ و نیز ص ۵۰۳، س ۲۱۹۹

ملاحظه کنید دو سه آیه را: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (النمل/ ۴۰) و قال عزّ من قائل: «فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ - وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ - وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (ص/ ۳۶ تا ۳۸) و غیرهما من الآيات و الروایات. (۲۶ شوال ۱۴۳۲)»^{۳۲}

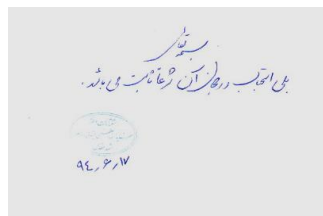
❖ استفتاء از دفتر حضرت آقای سیستانی

○ سؤال: «برخی مؤمنین تصوّر می کنند که حاجت خواهی به طور مستقیم از ائمه هدی علیهم السلام کاری خلاف بوده و نوعی شرک محسوب می شود و قائلند که مثلاً اگر به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شویم و مریضی داریم، باید بگوییم: "یا امام رضا - علیه السلام - از خدا بخواهید مریض من را شفا دهد" یا "خدایا به حقّ صاحب این قبر شریف من را شفا ده" و امثال این ها را باید گفت. و طبق این مبنا اگر کسی بگوید "یا امام رضا مریض مرا شفا دهید" مبتلا به شرک شده و کار غلطی است و حاجت را فقط باید از خدا خواست. خواهشمند است بیان فرمایید که از نظر حضرت آیت الله سیستانی دام عزّه چنین مطلبی صحیح است یا این که می توان مستقیماً شفای بیمار را از ائمه علیهم السلام طلب کرد؟»^{۳۳}



○ سؤال: «احتراماً با توجه به این که در پاسخ به استفتاء شماره ۱۶۲۳ مورخ ۹۴/۶/۹ در خصوص جوار حاجت خواهی از اهل بیت علیهم السلام فرمودید: "اگر اجمالاً توجه دارد به این که ائمه علیهم السلام با اذن و اجازه خداوند متعال می توانند شفا دهند و از خودشان قدرت و استقلال ندارند درخواست شفا اشکال ندارد و شرک نیست. (۹۴/۶/۱۰) " لطفاً بفرمایید از نظر حضرت آیت الله سیستانی این درخواست حوایج به طور مستقیم از اهل بیت علیهم السلام (که مثلاً بگوید: یا امام رضا، مریض مرا شفا دهید!) علاوه بر این که جایز است، استحباب یا رجحان شرعی نیز دارد یا نه؟»^{۳۴}

جواب: «بلی، استحباب و رجحان آن شرعاً ثابت می باشد.»



❖ استفتاء از حضرت آقای صافی گلپایگانی

^{۳۲} کد استفتاء: ۵۵۷۷۱

^{۳۳} کد استفتاء ۱۶۲۳ ارسالی مورخه ۹۴/۶/۹ به دفتر مشهد - جواب این استفتاء چون در خلال سؤال بعدی به صورت کامل آمده، از تکرار آن خودداری شده است.

^{۳۴} کد استفتاء: ۱۶۳۷ ارسالی مورخه ۹۴/۶/۱۶ به دفتر مشهد

○ **سؤال:** «سلام علیکم، احتراماً بیان فرمایید که آیا حاجت خواستن از کسی ذاتاً عبادت اوست یا نه؟ مثلاً اگر بگوییم:



ج. علیکم السلام ورحمة الله

حاجت خواستن از غیر خداوند متعال به اعتقاد اینکه او بالذات و بدون اعطاء قدرت از جانب خیر و بدون بکارگیری وسائل مادی و معنوی قادر بر برآوردن حوائج است. شرک و نوعی پرستش است. اما حاجت خواستن از کسی که به اعطاء الهی قدرت بر اداء آن دارد. مثل یاری جستن بندگان از یکدیگر. نه شرک است و نه پرستش.

همان گونه که خدا به ما قدرت داده که در عالم تکوین این همه تصرفات را با دست و اعضا و جوارح بنماییم. تمام عوالم علمی و برنامه های شب و روز ما تصرف در کائنات است. نه شرک است و نه درخواست از آن که آنها را دارد پرستش او است.

تصرف در کائنات بدون استفاده از این ابزار ظاهری و به صرف تمرکز روح به آن میسر است در انبیاء و اولیاء اعطاء و عنایت خاص الهی است. نه شبهه شرک دارد و نه شبهه پرستش. مثلاً شفا دادن بیمار بوسیله آن بزرگواران با به دعا و درخواست آنان بی اشکال است. همه در ملک خدا و به تقدیر خدا و به اذن خداست. در خارج از اذن خدا در عالم تکوین امری تحقق نمی یابد. فقط در عالم تشریع اگر بدون اذن خدا عمل شود گناه و معصیت خداست. والله العالم



صفحه ۱

یا امام رضا (علیه السلام) من خانه ندارم به من خانه عطا فرمایید! امام علیه السلام را عبادت کرده ایم و این کار شرک است یا نه؟ به تعبیر دیگر از نظر حضرت آیه الله العظمی، از غیر خدا می توان مستقیماً حاجت خواست یا این که مثلاً باید خدا را به حق آنان قسم داد و یا مثلاً باید از آنان خواست که حاجت ما را از خدا بخواهند تا خدا بر آورده فرماید؟ لطفاً چون این مطلب در بین شیعیان نیز محل اختلاف شده است، در صورت امکان به ادله شرعی آن نیز اشاره فرمایید. با تشکر - التماس دعا»

جواب: «حاجت خواستن از غیر خداوند متعال به اعتقاد این که او بالذات و بدون اعطاء قدرت از جانب غیر و بدون بکارگیری

وسائل مادی و معنوی، قادر بر برآوردن حوائج است، شرک و نوعی پرستش است. اما حاجت خواستن از کسی که به اعطاء الهی قدرت بر ادای آن دارد. مثل یاری جستن بندگان از یکدیگر، نه شرک است و نه پرستش. همان گونه که خدا به ما قدرت داده که در عالم تکوین این همه تصرفات را با دست و اعضا و جوارح بنماییم تمام عوالم علمی و برنامه های شب و روز ما تصرف در کائنات است نه شرک است و نه درخواست از آن که آنها را دارد پرستش او است. تصرف در کائنات بدون استفاده از این ابزار ظاهری و به صرف تمرکز روح به آن میسر است در انبیاء و اولیاء اعطاء و عنایت خاص الهی است نه شبهه شرک دارد و نه شبهه پرستش. مثلاً شفا دادن بیمار بوسیله آن بزرگواران یا به دعا و درخواست آنان بی اشکال است. همه در ملک خدا و به تقدیر خدا و به اذن خداست. در خارج از اذن خدا در عالم تکوین، امری تحقق نمی یابد. فقط در عالم تشریع اگر بدون اذن خدا عمل شود، گناه و معصیت خداست. والله العالم»^{۳۵}

❖ استفتاء از دفتر حضرت آقای وحید خراسانی

○ **سؤال:** «لطفاً بفرمایید حاجت خواستن بطور مستقیم از معصومین علیهم السلام کار درستی است یا خیر. برخی گفته اند که این کار ذاتاً عبادت بوده و اگر برای غیر خدا به کار رود عبادت غیر حق و شرک خواهد بود. مثلاً اگر کسی مریضی دارد و شفای او را می خواهد نباید بگوید که یا امام رضا (علیه السلام) مریض مرا شفا عنایت فرمایید! بلکه باید مثلاً خدا را به حق حضرت رضا علیه السلام قسم دهد که خداوند مریض او را شفا عنایت فرماید. لطفاً این مسأله را تبیین فرموده و در صورت امکان به ادله شرعی آن اشاره فرمایید.»

جواب: «حاجت خواستن از وجود مقدسه ذوات چهارده معصوم علیهم السلام شرک و عبادت غیر خدا نیست؛ چون آنها باب الله هستند و طریق وصول به خدا و مرضات ذات مقدس ربوبی آنها هستند و شرک در صورتی محقق می گردد که از غیر خدا چیزی بخواهیم و او را مستقل از خدا (بدون اراده و مشیت خدای متعال) بدانیم. کسی که از چهارده

معصوم عليه السلام حاجتی می‌خواهد بدین جهت است که چهارده معصوم عليهم السلام را واسطه فیض خدا به مخلوقات می‌داند. اگر کسی که عاجز از عملی است و شما را قادر بر آن عمل می‌بیند از شما بخواهد که آن کار را برای او انجام دهید مشرک است در حالی که قدرت شما از خداست و خدا می‌خواهد که بتوانید کار را انجام دهید.^{۳۶}

خلاصه

درخواست حاجت از غیر خدا دو گونه است:

(الف) التماس دعا گفتن که جواز آن از اولیاء الاهی حی یا میت محل اختلاف شیعیان و چه بسا کلّ مسلمین - نیست (گرچه پیروان ابن تیمیه طلب دعا از اموات را جایز نمی‌دانند).

(ب) درخواست مستقیم حاجت از غیر خدا در حاجات عادی یا خارق العاده که با دو عقیده ممکن است انجام شود:

○ آن کس که ما او را می‌خوانیم تا حاجات ما را برآورد، اگر معتقد باشیم قدرتش مستقلّ از خداست، چنین

اعتقادی شرک آلود و نامشروع است مانند اعتقاد بت پرستان درباره الاهی‌هایشان.

○ ولی اگر آن کس که ما او را می‌خوانیم تا حوائج مان را برآورد، بگوییم او به خداوند قادر شده، چنانچه

شرع درخواست حوائج از او را منع کرده باشد، این عمل او حرام می‌شود اما نمی‌توان گفت این کار شرک

در عبادت و پرستش است.

○ و اگر شارع ما را از چنین حاجت خواهی منع نکرده باشد، بر مبنای اصولیون این کار به خاطر اصل برائت

حرام نیست؛ و چنانچه چنین حاجت خواهی مصداق تعظیم ولیّ خدا یا عناوین کلیّ شرعی دیگری باشد،

چنین حاجت خواهی از غیر خدا رجحان شرعی یا استحباب پیدا می‌کند.^{۳۷}

والسلام علیکم و رحمۃ الله

۲۵ فروردین ۱۳۹۸

^{۳۶} کد استفتاء: ۴۰۰۷۸ (وصول پاسخ به تاریخ ۳ شهریور ۱۳۹۰)

^{۳۷} گفتنی است حتّی بر مبنای اعتقادات اهل سنت هم نمی‌شود درخواست از غیر خدا حرام باشد. حدّاکثر آن که ممکن است او رجحان شرعی‌اش را قبول نکند. ولی اگر او "تعزیر" را در آیه ۱۵۷ اعراف به توقیر معنا کرده باشد، باید بپذیرد که لااقل در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله این عمل رجحان شرعی دارد. هم‌چنین عناوینی چون ذکر صالحین و ... هم می‌تواند برای او این رجحان را اثبات کند.